

«مطالعات جامعه‌شناسی»

سال چهارم، شماره شانزدهم، پائیز ۱۳۹۱

ص ص ۱۰۳-۸۵

کنکاشی بوم- جامعه‌شناختی در قصه قرآنی صالح و ناقه‌الله

ایوب یوسف پور نظامی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۸/۲۷

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱

چکیده

این نوشتار با دو رویکرد توصیفی و تحلیلی-هرمنوتیکال، قصه صالح را در سپهر معرفتی معاصر بازخوانی نموده و در قرائتی زیست‌محیطی-جامعه‌شناختی، طبیعت (محیط غیر انسان‌ساخت)، به مثابه ناقه‌الله دیروزین و امروزینی تلقی شده است. نتیجه آن که محیط غیر انسان‌ساخت (ناقه‌الله) سهمی از منابع حیات (آب و ...) داشته و به ویژه امروزه در برابر جنون تولید و مصرف مدرنیسم-اومانیزم؛ نیازمند توجه، مراقبت و پرستاری ویژه‌ای است که نگارنده آن را مدیریت و پرستاری توحیدی نامیده است. این مدیریت و پرستاری از طبیعت (ناقه‌الله)، فرهنگ تولید و مصرف توحیدی (با ویژگی بازیافت منابع و ...) از جمله آموزه‌ها و پیام‌های استنباطی پژوهشگزار قصه است.

مفاهیم کلیدی: محیط غیر انسان‌ساخت (طبیعی)، جنون تولید-مصرف، پرستاری توحیدی، تولید-مصرف توحیدی.

مقدمه

یکی از ویژگی‌های معرفتی قرآن، دعوت به تأمل، دقت و تفکر در آیات، از جمله آیات قرآنی است. سنت حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز مؤید توجه اولیاء الله بر غور در رموز و معانی آیات و گذر از صورت به معنا بوده که این امر مکشوف مؤمنین و مخاطبین جدی بوده و است. تأملات قرآنی در هر دوره‌ای از تاریخ و معرفت بشری؛ حاوی مسائل، روش‌ها و رویکردهای نظری گونه‌گون نقلی، عقلی و شهودی است. ادبیات قرآنی متعلق به هریک از روش‌ها، با حجمی نابرابر و دستاوردی نسبی؛ بازتاب افق فکری زمان‌ها و مکان‌های متفاوت می‌باشد.

جامعه‌شناسی قرآن، با رویکردهای پوزیتیویستی و غیرپوزیتیویستی (تفهیمی، پدیدارشناختی، هرمنوتیکی و ...) حوزه جدیدی از مطالعات علمی-قرآنی است که ضمن ارائه معرفتی علمی-جامعه‌شناختی از قرآن،

E- mail: ayyubussefpournezami@yahoo.com

a-y.nizami@iau-maragheh.ac.ir

۱. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه- ایران.

رهاوردهایی برای بومی‌سازی جامعه‌شناسی نیز خواهد داشت. از سوی دیگر بحران‌های روزافزون زیست-محیطی ضرورت مطالعات اجتماعی-فرهنگی سبز را بایسته‌تر می‌نماید. این نکته مورد توجه مجامع بین-المللی از جمله یونسکو نیز بوده است؛ به طوری که در اعلامیه ونکوور کانادا (۱۹۸۹) تصریح گشته است که: «نوع بشر حداکثر بهره‌گیری را از جهان خارج می‌نماید، و از ظرفیت زندگی در محیط متحول فرهنگی-اجتماعی نیز به حداکلی استفاده می‌برد. بینش رو به رشد بشر در زمینه علوم دلالت بر این امر دارد که انسان می‌تواند ایمان گمشده و تجربیات معنوی و روحانی خود را به دست بیاورد. بحران کنونی که در نتیجه تصرف سیاره از سوی بشر به وجود آمده است. برای تدارک فردا و فرداهای دیگر به دیدگاه‌های جدید که ریشه در فرهنگ‌های مختلف دارند نیاز دارد» (جعفری، ۱۳۷۱: ۳۳). این پژوهش نیز با دو رویکرد توصیفی و تحلیلی-هرمنوتیک به سهم خود، کوششی در امر بومی‌سازی جامعه‌شناسی و کنکاشی برای بازخوانی تجربه قرآنی زیست‌محیطی است. بدین منظور با پرسش‌های مطالعاتی زیر کنکاشی بوم-جامعه‌شناختی در قصه صالح و ناقة‌الله به انجام خواهد رسید:

۱. داده‌های حاصل از رویکرد توصیفی، در بر دارنده کدام مفاهیم کلیدی است؟
۲. مجموعه مفاهیم کلیدی قصه، راهنمون کدام معنی یا معانی می‌تواند باشد؟
۳. پدیدارشناسی و نمادشناسی شتر-ناقه، کدام معنی یا معانی را در قصه برجسته‌تر می‌نماید؟
۴. در سپهر معرفتی بوم-جامعه‌شناختی معاصر، قصه صالح و ناقة‌الله چه پیامی دارد؟

روش

بازخوانی قصه صالح و ناقة‌الله در زمینه‌ایی از نظریه اجتماعی سبز، کنکاشی (معرفت‌شناختی-کارکرد شناختی) در بینش بوم-جامعه‌شناختی قرآن است. با دو روش توصیفی و تحلیلی-هرمنوتیکال ابتدا، تصویری قرآنی از قصه ارائه داده؛ سپس با بررسی‌های نمادشناختی و تحلیلی-هرمنوتیکال، تلاشی در کشف معناهای پنهانی قصه صورت خواهد گرفت.

گذر از صورت به معنا، از ویژگی‌های زبان و بیان قرآنی بوده؛ و باب تفسیر و فهم قرآن به روش‌های مختلف، به ویژه روش فهم و تفسیر قرآنی قرآن (درون متنی) و نیز روش تأویل را ضروری می‌نماید. این دو، روش‌های ممتازی در فهم معانی پنهان و تو در توی آیات الهی است. تفسیر المیزان علامه طباطبایی نمونه معاصر و ممتازی از تفسیر و قرآن‌فهمی قرآنی است. عرفا و صوفیه در مواجهه با قرآن روش تأویلی را گزیده، به کار بسته و مجاهده‌ها نموده‌اند. رشیدالدین ابوالفضل میبدی در "تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار"، روش مرکب از تأویل و تفسیر خود را چنین تشریح می‌نماید: «اول تفسیر ظاهری بر وجهی که هم اشاره به معنی دارد و هم در عبارت غایت ایجاز بود. دیگر تفسیر الفاظ و معانی، قرائات مشهوره، سبب نزول، بیان احکام و ذکر اخبار، آثار، امثال و نوادر که تعلق به آیت دارد ... و دیگر رموز عارفان، اشاره

صوفیان، لطایف و حقایق است به توفیق الهی و تیسیر ربّانی در آن خوض کنیم» (انزایی‌نژاد، ۱۳۷۱: ۲۰-۱۹).

هرمنوتیک (تأویل)، امروزه روشی متفاوت‌تر از تفسیر است. در قرون اولیه اسلام «بین تفسیر و تأویل فرقی نبوده است، حتی طبری در تفسیر خود مرادش از تأویل همان تفسیر است» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۴۸). «معانی لغوی تفسیر "بیان" و "ابانه" یعنی روشنی و روشن‌گری؛ اصطلاحاً عبارت از توضیح و رفع اجمال و ابهام و گشودن گره‌ها و پیچ‌های لفظی و معنایی قرآن مجید است» (همان: ۱۴۱). پس تفسیر به معنی «شرح، بیان، توضیح و تبیین» است (همان: ۴۷).

«تأویل از ریشه "اول" به معنای بازگشت است. اصطلاحاً در ترداد و تا حدودی در تقابل با "تفسیر" معنا می‌شود. با "تنزیل" نیز به نوعی ربط و تقابل دارد» (همان: ۱۵۸). «بعضی تأویل را "توجیه متشابهات" دانسته‌اند و "کشف معنای ثانوی کلام" (بطن)، در برابر معنای آشکار (ظهر)» (همان: ۴۸-۴۷)، به نظر طباطبائی «تأویل، معنایی است که مخالف ظاهر باشد. این معنا از سایر معانی تأویل شایع‌تر است» (همان: ۱۶۵). کلمه تأویل در قرآن به «صورت اسمی و مصدری ۱۷ بار به کار رفته؛ هفت بار آن به تعبیر خواب (تأویل الاحادیث) در داستان یوسف مربوط می‌شود. در چند مورد هم به معنای سر رسید وعده، عاقبت و سر انجام یک امر است. چند مورد نیز حدوداً به معنای "کشف معنای باطنی و مرموز" به کار رفته ... اما به معنای تأویل قرآن و آیات سه بار به کار رفته است (در: ۵۳/اعراف، ۳۹/یونس، واضح‌ترین مورد در آیه ۷/آل عمران)» (همان: ۱۵۹-۱۵۸).

«روش تأویل در ترجمه Hermeneutics آمده که در اصل از لغت هرمس Hermes مشتق شده است. وظیفه هرمس در اساطیر، انتقال پیام‌های خداوند به بشر است. او به عنوان فرزند زئوس باید آن چه را ورای فکر و اندیشه بشر جای دارد، به حوزه فکر و اندیشه او انتقال دهد و موجبات کشف رموز و معانی را فراهم سازد» (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۹). البته در فلسفه‌ها و روش‌شناسی‌های معاصر "خلق معنی" بیشتر از "کشف معنی" مورد توجه قرار گرفته است.

کاربست روش هرمنوتیکی در حوزه زندگی و معرفت ابتدایی و نیز در رویا‌شناسی و امر قدسی سابقه‌ای دیرین دارد. امروزه نیز کاربرد آن هم‌چون رویکردی نوین در علوم انسانی - اجتماعی (به ویژه جامعه‌شناسی) نویدی برای گسترش مطالعات شهودی و اشرافی در حوزه علم (Science) است.

اگرچه شهود، امری ناآشنا برای پژوهشگران به ویژه حرفه‌ای نیست؛ اما مطالعات حکایت از میزان توجه و کاربرد متفاوت آنان در این خصوص است. پلت و بیکر در مطالعه خود نشان دادند که پژوهشگران «۳۳ درصد بارها از شهود یاری گرفته‌اند، پنجاه درصد گاهی، و ۱۷ درصد هیچ. از دیگر تحقیقات انجام شده در این زمینه نیز چنین بر می‌آید که برخی افراد، تا جایی که از این موضوع خبر دارند، هیچ گاه با شهود سر و کار نداشته یا اگر داشته‌اند چندان برجسته نبوده است. آن‌ها اصلاً نمی‌دانند که شهود چیست و معتقدند که اندیشه‌های خود را فقط از تفکر آگاهانه به دست می‌آورند» (بورج، ۱۳۸۶: ۹۱). در نتیجه

گسترش مطالعات مبتنی بر شهود، ضرورتی بایسته می‌نماید. تاویل‌یکی از روش‌های شهودی است. «زبان فراخنای تجلی روش تاویل است، خاصه زبان مکتوب. از این روست که روش تاویل در چهار راهی قرار می‌گیرد که در آن زبان‌شناسی، فقه‌اللغه و معناشناسی با روان‌شناسی و از طریق آن با دانش جامعه تلاقی می‌کنند» (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۵۱).

بنیاد این مطالعه مبتنی بر تاویل "ناقه به مثابه محیط غیر انسان ساخت" است. این تاویل اگرچه هم چون هر امر هرمنوتیکی زمینه‌ایی شهودی دارد، اما پژوهش حاضر گزاره فوق را هم چون فرضی به کار بسته و با گام‌های پژوهشی توصیفی و تحلیلی - هرمنوتیکال، پرسش‌های مطالعاتی معرفی شده و با بهره‌مندی از فنون تحلیل‌های زبانی، نمادشناسی و پدیدارشناسی؛ امکان داوری در خصوص اثبات یا ابطال و نیز ضعف یا قوت معنی (معانی) حاصل را در وجه عینی، همگانی فراهم آورده است.

هر روشی سیستم ارزیابی، منطق اعتباریابی Validity و روایی‌سنجی Reliability خاص خود داشته و از این رو اگر چه در این پژوهش به اقتضای بحث، با کاربست روش‌های تاریخی - نقلی نیز، عناصری معنائی بر معنی‌شناسی/یابی قصه افزوده شده؛ اما بررسی امکان حصول نتایج مشابه در تکرار پژوهش (Reliability) و تأمل در تکرارپذیری و بازیافت‌پذیری ابزار تحلیلی (Validity) فقط با کنکاش زبان - نمادشناختی مفاهیم کلیدی قصه ممکن خواهد بود. در نتیجه جستجوی هارمونی معنائی و ردیابی آن در تحلیل قصه، شاخص بس مهمی در ارزیابی نتایج کلی (معانی حاصل) خواهد بود.

رویکرد توصیفی

قصه صالح در آیاتی از چندین سوره از سور مکی قرآن آمده است. این پراکندگی و تکرار از ویژگی‌های بیان قرآنی است. « بیان قرآنی پیگیر، دنباله‌دار، پیوسته و متحدالمضمون نیست، بلکه تلفیقی است از مضامین متعدد و بندرت یک داستان از آغاز تا انجام به دنبال هم می‌آید» (خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۵۳). البته استثنائاتی وجود دارد از جمله "داستان یوسف که یکپارچه سراسر سوره یوسف را در بر می‌گیرد".

اگرچه بازخوانی هر موضوعی در کلیت متن سوره مربوطه‌اش معنا و معرفتی خاص خواهد داشت؛ اما در این بازخوانی به غیر از کلیت سوره شمس که به اختصار مورد استناد است؛ از بقیه سوره، فقط آیات مرتبط با صالح به شرح آیه‌نگاری ذیل استخراج شده و پایه بحث قرار گرفته است.

آیه‌نگاری قصه صالح و ناقه‌الله

با مراجعه به "المعجم المفهرس لالفاظ القرآن‌الکریم" (محمدفواد عبدالباقی) و "تفصیل‌الآیات القرآن‌الکریم" (ژول لایوم) و بر اساس کلید واژه‌های "صالح" (۷۳ الی ۷۹ / اعراف، ۶۱ الی ۶۸ / هود، ۱۴۱ الی ۱۵۹ / شعراء، ۴۵ الی ۵۳ / نمل، ۲۳ الی ۳۱ / قمر و ۱۱ الی ۱۵ / شمس)؛ "ناقه" (۷۳ /

اعراف، ۶۴ / هود، ۶ - ۱۵۵ / شعراء و ۸-۲۷ / قمر؛ و "ثمود" (۵۹ / اسراء، ۱ الی ۷ / حاقه، ۴۳ الی ۴۶ / ذاریات) آیاتی استخراج و بعد از بررسی به منظور ایجاز، متن تلخیصی طالقانی، پایه توصیفی انتخاب؛ و با افزودن آیاتی از چند سوره بدان، چارچوب کلی قصه تکمیل‌تر شد:

اعراف / ۷۳-۹: «و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، او گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، جز او برای شما هیچ خدائی نیست، از جانب پروردگار شما، برای شما، دلیل روشنی آمده است، برای شما این شتر خدا نشانه‌ای است، پس آن را واگذارید که در زمین خدا بچرد، و هیچ گونه بدی به آن نرسانید، که پس از آن، شما را عذاب دردناکی خواهد گرفت. به یاد آرید که شما را خداوند جانشینان بعد از عاد گرداند، و شما را در زمین جایگزین ساخت، که در دامنه‌های آن، کاخ‌ها می‌گیرید، و کوه‌ها را برای ساختن خانه‌ها می‌شکافید، پس نعمت‌های خدا را به یاد آرید و در زمین تبه‌کارانه نکوشید. گروه اشراف از قوم ثمود که سرکشی کردند، به آن‌ها که زیردست و ناتوان شده بودند، به همان‌هایی از ناتوانان که ایمان آورده بودند گفتند: آیا شما علم دارید که صالح فرستاده از جانب پروردگار خود است؟ آن مومنان زیردست گفتند: ما به آن چه برای آن فرستاده شده مؤمنیم. آن‌ها که سرکشی نموده بودند گفتند: ما به آن چه شما ایمان آورده‌اید ایمان نداریم. پس آن شتر را پی کردند و از فرمان پروردگارشان سر باز زدند و گفتند: ای صالح آن چه ما را بیم می‌دهی بیاور اگر تو از فرستادگانی. پس آن‌ها را زلزله‌ای سخت گرفت، پس بامدادان در میان خانه‌شان خشک و بی‌جان گردیدند.»

هود / ۸-۶۱: «و به سوی ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم)، گفت: ای قوم من! بپرستید خدا را که جز او خدائی نیست، همان او شما را از زمین پدید آورده و شما را در آن آبادی داده، پس از او آمرزش خواهید، سپس به سوی او بازگردید، همانا پروردگار من نزدیک و اجابت کننده است. آنها گفتند: ای صالح تو پیش از این در میان ما مورد امید بودی، آیا ما را باز می‌داری از این که بپرستیم آنچه را پدران ما می‌پرستیدند! ما در باره آنچه به سوی آن ما را بازمی‌خوانی دچار شک و بدگمانی هستیم... [و بازگفت: ای قوم من! این ماده شتر خدا، برای شما آیتی است، پس آن را واگذارید که در زمین خدا بچرد، و اندک بدی به آن نرسانید، وگرنه عذاب نزدیکی شما را فرا گیرد. پس شتر را پی کردند، پس صالح گفت: سه روز در خانه‌های خود بهره‌مند باشید، این وعده‌ای است دروغ نشدنی.»

قسمتی از آیه ۵۹ / اسراء: «ما شتر را که بینش دهنده بود، برای ثمود آوردیم، پس به آن ستم کردند.» [آیات ۵۹-۱۴۱] / شعراء: «گفت: این ماده شتری است که برای آن آبخور، و برای شما آبخور، در روز معلومی است. و هیچ گونه بدی به آن نرسانید که پس از آن شما را عذاب روز بزرگی فرا می‌گیرد. سپس آن را پی کردند و با پشیمانی صبح کردند» (طالقانی، ج ۴، ؟: ۱۱۸-۱۱۷). آیات ۳۱-۲۳ / قمر: ثمود رسولان را تکذیب کردند. و گفتند آیا بشری از جنس خودمان را پیروی کنیم؟ در این صورت به گمراهی و ضلالت سخت در افتادیم. ای عجب آیا بین ما تنها بر او وحی رسید (چنین نیست) بلکه او دروغگوی بی‌باکیست. ما شتر را فرستادیم تا برای آنان آزمایشی باشد، پس مراقب باش و صبر پیشه نما و آگاه‌شان

نما که آب بخش است میان آن‌ها، هر بخش آبی، معلوم و آماده است. پس خواندند یارشان را تا مجهزشد و ناقه را پی کرد. پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود. ما برهلاک آن‌ها یک صیحه فرستادیم و همه مانند گیاه خشک شدند (قمشه‌ای در: لایوم، ۸۶-۸۵). آیات ۴ و ۵ / حاقه: «قوم عاد و ثمود آن قیامت موعود را تکذیب کردند. اما قوم ثمود به کیفر کفر و طغیان هلاک شدند. "ذاریات / ۵۱-۴۳: " و هم در قوم ثمود بر خلق عبرت‌یست که به آنان گفته شد اینک گرم تعیش و تمتع باشید تا هنگام آن‌ها هم از امر خدای خود سرکشیدند پس آن‌ها را صاعقه آتش در گرفت و (هلاک خویش را) به چشم مشاهده کردند. در حالی که نه هیچ یار و مددکاری یافتند» (قمشه‌ای: ۹۱). الشمس / ۱۵-۱۱: «... ثمود با سرکشی که داشت تکذیب کرد. آن گاه که بدنهادترینش برانگیخته شد. پس پیامبر خدا به آنان گفت: اشر خدا را و آیشخور آن را. پس او را تکذیب کردند، پس به گناه‌شان پروردگارش بر آنان خشم آورد، پس کارشان را یکسره کرد. و از فرجام آن، بیم ندارد» (طالقانی، ج ۴، ۴: ۱۰۶-۱۰۵).
 داده‌های حاصل از رویکرد توصیفی در بر دارنده کدام مفاهیم کلیدی است؟
 با توجه به آن چه گذشت، به نظر می‌رسد مفاهیم کلیدی قصه عبارتند از: ملاء، استکبار، طغوی، استضعاف (مستضعف)، ثمود، عاد، هشم، صالح، ناقه‌الله.

رویکرد تحلیلی-هرمنوتیکال

نظام معنایی تو در تو و نمادین قرآن؛ در افق‌های فکری گونه‌گون و با کاربست روش‌های مختلف، راهبردهای معنایی روزآمد و گونه‌گونی داشته و خواهد داشت. رمز مانایی قرآن نیز در همین پایان‌ناپذیری توانش معنایی زبان نمادین آن است. این بازخوانی و تأویل بوم-جامعه‌شناختی قصه صالح نیز در سپهر معرفتی معاصر با گام‌های واژه‌شناختی مفاهیم کلیدی قصه، پدیدارشناسی شتر، نمادشناسی شتر/ ناقه‌الله؛ راهبردی عبرت‌آموز بر مسائل زیست محیطی-اجتماعی معاصر در پرتو معانی قرآنی است.

بررسی واژه‌شناختی مفاهیم کلیدی قصه

مجموعه مفاهیم کلیدی قصه راهنمون کدام معنی یا معانی می‌تواند باشد؟

در پژوهش‌های قرآنی، با واژه‌شناسی حلقه مهمی از معانی نمودار می‌شود. در قصه صالح نیز معانی واژه‌ها و مفاهیم کلیدی زیر شایسته تأمل است:

ملاء: «گروه اشراف و سرانی که چشم و دل مردم را پر کنند، از ثروت و قدرت آکنده‌اند، گزیدگان، خونی که درون را فرا گیرد. از ملاً (به ضم میم و سکون لام): پری ظرف از آب، پری مکان از مردم» (همان، ج ۲، ۲: ۱۶۹). «جماعتی که بر یک رأی‌اند» (قرشی، ج ۶، ۳۶۱: ۲۷۱). «نمایندگان زور در جامعه بشری، طبقه سیاسی که قدرت اجتماعی دست‌شان» است (شریعتی، ۱۳۶۱: ۵۳).

استکبار: حالت کسی که « اظهار بزرگی و تکبر کند با آن که اهلش نیست» (قرشی، ج ۶: ۱۳۶۱: ۷۴).
 طغوی: «با فتح طاء: حالت سرکشی. با ضم طاء "بر وزن حسنی": سرکشی نمودن. از حد تجاوز کردن، در فساد تا آخرین حد پیش رفتن» (طالقانی، ج ۴: ؟: ۱۰۶).

استضعاف (مستضعف): «به بیچارگی و ضعف گرفتن است. هر نظامی که انسان را به ضعف دچار کند (ضعف اقتصادی: استثمار، ضعف سیاسی: استبداد، ضعف ملی: استعمار؛ ضعف فکری، روحی و اخلاقی: استحمار؛ چه در آن واحد و نظام واحد، همه‌اش با هم!، و چه اشکال دیگری که شاید بعدها اختراع کنند) استضعاف است و قربانیان آن، طبقه مستضعفین را به وجود می‌آورند. قرآن از نجات این طبقه و نفی استضعاف در جهان سخن می‌گوید و این است که سخنش همیشه زنده است، اگر به جای [استضعاف] یکی از انواع آن (استعباد یا استبداد) را می‌گویید، پس از تحقق استقلال یا دموکراسی و لیبرالیسم، و نفی نظام بردگی، سخنش مرده، رسالتش منتفی بود و تنها ارزش تاریخی داشت» (شریعتی، ۱۳۶۰: ۲۴۹).

ثمود: از «ثمد، به معنی آبی است که ماده نداشته باشد (مثل آب باران که درجائی جمع شده است)» (قرشی، ج ۱، ۱۳۶۱: ۳۱۴). از قبائل عرب ماقبل تاریخ که در وادی القری، مابین حجاز و شام سکونت داشتند و طبق آیه ۷۳ / اعراف، جانشینان بعد از عاد بودند. فرجام‌شان نیز یکسان بود.

عاد (عادی، فاعل عدا): «تندروی، تجاوز، برگشت از قصد و ستمگری» است (طالقانی، ج ۲: ؟: ۴۴).
 تندروی مستتر در واژه "عاد" می‌تواند وجه تشابه عملی میانه عاد و ثمودیان (مسرف و تندرو در بهره‌برداری و مصرف از طبیعت و منابع طبیعی) تلقی گردد.

هشم: «شکستن. هشم الشی هشماً (شکستن چیز نرمی مثل علف). هشیم (شکسته علف خشک و چوب). فاختلط به نبات الارض فأصبح هشیماً تذروه الرياح: علف زمین با آن آمیخت، خشک و شکسته گردید که بادها آن را پراکنده کند (کهف / ۴۵). انا ارسلنا علیهم صیحهً واحدةً فکانوا کهشیم المحتظر: صیحه‌ای فرستادیم که مانند چوب‌های شکسته حظیره‌ساز شدند (قمر / ۳۱). محتظر به صیغه فاعل کسی که برای باغ یا گوسفندان حظیره و آغلی از چوب و علف می‌سازد. ظاهراً مراد شکسته شدن چوب‌ها در حین قطع از اشجار است نه شکسته شدن در آغل» (قرشی، ج ۷، ۱۳۶۱: ۱۵۹).

صالح: صالح از ریشه صلح (مسالمت و سازش) بوده و با صلاح، اصلاح هم ریشه است. صالح در لغت به معنی «شایسته، آن چه یا کسی که شایسته و خوب است و در آن فساد نیست. عمل صالح و کار شایسته آن است که مطابق عدل و انصاف باشد» (همان، ج ۴، ۱۳۶۱: ۱۴۲).

ناقه‌الله: در لغت به معنی «شتر ماده» است (همان، ج ۷، ۱۳۶۱: ۱۳۰). ناقه صالح در قرآن «با اوصافی چون دلیل روشن (بینه)، نشانه (آیه)، بینش‌دهنده (مبصره)، وسیله آزمایش (فتنه)» (طالقانی، ج ۴: ؟: ۱۱۸). و ناقه‌الله (ماده شتر خدا) توصیف شده است. «البینه یا از بیان (روشنی)، یا از بینونت (جدائی) است؛ اولی یعنی دلیل روشن و آشکار و دومی یعنی دلیلی که حق را از باطل جدا می‌کند. در قرآن هم به خود قرآن و هم به پیغمبر "بینه" گفته شده است» (شریعتی، ۱۳۶۵: ۲۸۶). فتنه به معنی «گرفتاری، فریب، اختلاف

و تحبیر، رسوائی و آزمایش است» (طالقانی، ج ۲، ؟: ۴۴). فتانه نیز سنگی «که با آن زر و نقره را می-آزمایند» (همان، ج ۱، ؟: ۲۴۰).

مجموعه مفاهیم کلیدی فوق با کارکردهایی معناشناختی، هارمونی زیبایی از معنا را پدیدار ساخته است. در بستر این هارمونی یاد شده، هر یک از اوصاف ناقه‌الله نیز راهنمون تأویلی خاص است. ساختار نمادین قصه به ویژه صفت "مبصره" ناقه‌الله، کنکاش نمادشناختی و کاربست روش‌های گونه‌گون عینی، تأویلی را در فهم قصه بایسته‌تر می‌نماید. ادامه نوشتار کوششی در این امر بایسته است.

پدیدارشناسی شتر و نمادشناسی ناقه‌الله

پدیدارشناسی و نمادشناسی شتر/ ناقه، کدام معنی یامعانی را در قصه برجسته‌تر می‌نماید؟

پدیدارشناسی شتر:

تأکیدات طبیعت‌گرایانه و ساختارشناسانه قرآن، از جمله در سوره الشمس و نیز آیات ۲۰-۱۷ سوره الغاشیة (أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ. وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ. وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ. وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ)، راهنمونی قرآنی بر ضرورت کنکاش در ساختار عینی-تجربی، ویژگی و کارکردشناسی شتر است. بدین منظور با روش پدیدارشناختی، داده‌های فرهنگی-ارزشی مرتبط با موضوع (شتر) را در میان پرانتز گذاشته و با جستجوی پاسخ(هائی) زیست‌شناختی به پرسش قرآنی (آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟! و ...)، مجموعه‌ایی از ویژگی‌ها و عادات شتر فراهم آمد. تأمل در داده‌های به دست آمده، پرده از راز مقاومت بی‌بدیل شتر و نیز شترداران (مرتزق از شتر) در خشکسالی‌ها از جمله خشکسالی افریقا (۱۹۸۴-۱۹۸۵) بر می‌دارد.

درنواحی کم باران (کمتر از ۳۵۰ میلی‌متر درسال) شتر ارگانسمی مقاوم در برابر گرما، بی‌آبی، گرسنگی، شن و ماسه است. دو هفته بدون آب زنده می‌ماند (انسان در روز به ۸ لیوان آب نیاز دارد)، در کاروان معمولی بعد از پنج روز سفر، شتر را آب و غذا می‌دهند؛ هفت روز بدون آب و غذا کار می‌کند (در حال استراحت نصف این مدت را متحمل است). بدون بروز هیچ نشانه‌ای دال بر خستگی، ناراحتی، تشنگی، گرسنگی و درد، ممکن است در اثر یکی از آن‌ها ناگهان تلف شود. بعضی از شترها تا ۵۰ سالگی عمر می‌کنند. باروری شتر ماده از چهار سالگی شروع و ممکن است تا ۱۵ سال ادامه یابد.

شتر با توان زایشی هر سه سال دو بار (با مدت حاملگی حدوداً یک سال)، ثانی و وقار خاص چرایی، ویژگی‌های فیزیولوژیکی؛ فونکسیون زیست‌محیطی مثبت‌تر و همزیستی مسالمت‌آمیز و بی‌نظیری با اکوسیستم دارد. با دهانی که از پوست سفت و سخت پوشیده شده، گیاهان خشک و خاردار را خورده و زخمی نمی‌شود. بدون تخریب ریشه گیاهان؛ با کمک دندان و لب‌های فوق‌العاده عضلانی، حساس و قوی خود گیاه را از ساقه قطع می‌نماید. بر خلاف بز (آفت مراتع) با خوردن طیف وسیعی از انواع

گیاهان (خوش خوراک و بدخوراک، درختان و درختچه‌های کویری، علف‌های هرز و خار) بدون اصرار بر گونه معینی از همه گیاهان به صورت موزون و یکنواخت تغذیه می‌نماید. ترکیب دائمی مراتع را به هم نریخته و بدون تخریبی؛ موجب ریزش، پراکندگی و باروری بذرها نیز شده و با گردن دراز و پاهای بلند و کشیده، به راحتی سرشاخه‌ها را خورده؛ درختان بلند را هرس نیز می‌نماید.

زانوها، آرنج‌ها و سینه شتر (تکیه‌گاه‌هایی در حالت نشستن) با قشر کلفت پوستِ مرده، گرما را خنثی نموده و مانع زخمی شدن است. پشم نازک و نرم شتر عایقی در برابر گرما و سرما است. شتر دو کوهانه در سرما و یک کوهانه آن در برابر گرما مقاوم است. سطح باریک کمر شتر سبب می‌شود ظهر هنگام سطح کمی از بدن در تماس با نور مستقیم خورشید باشد. قبل و بعد از ظهر که خورشید مایل می‌تابد، شتر معمولاً به صورت دسته جمعی شبیه پیکره واحدی که فقط رو یا پشتش به خورشید است، دست و پا را زیر بدن جمع کرده و در یک نقطه نشسته و از آن جا جز به منظور تنظیم جهتش با خورشید تکان نمی‌خورد؛ بدین طریق سطح تماس بدن با هوای گرم کاهش یافته و از آب بدن مراقبت می‌شود. در انتهای دهان، توده سرخ رنگی که تا بخش جلویی نیز رسیده؛ انتهای خنجره را مرطوب و در برابر تشنگی مقاوم می‌نماید. عضلات حلقوی اطراف منخرین، بیشتر اوقات سوراخ‌های بینی را بسته و مانع تبخیر آب، ورود شن روان به بینی گشته، رطوبت لازمه تنفس را نیز از هوا مکیده و جذب می‌نماید. شتر پستانداری است که دمای بدنش ثابت نیست و به آهستگی همراه با حرارت محیط میان ۳۴ الی ۴۲ درجه سانتیگراد متغیر است. با پایین رفتن دما، حرارت شتر کاهش می‌یابد. با بالا رفتن دمای محیط، دمای بدن نیز بالا رفته و بی‌نیاز از تعریق و از دست دادن آب به منظور خنک شدن است. در حین ادرار با تکان دادن دم، آن را روی پای خود پخش نموده و بدین طریق نیز با گرما مقابله می‌نماید.

کوهان محلی برای انداختن حدود پنجاه کیلوگرم چربی است. چربی عایقی در برابر گرما بوده و تجزیه شیمیائی آن در کوهان، انرژی آزاد می‌گردد، هیدروژن آزاد شده با اکسیژن موجود در هوا ترکیب و آب تولید می‌شود (حدود ۲۱ لیتر آب از ۲۰ کیلوگرم چربی).

شتر بیش از هر حیوانی بی‌آبی و کاهش وزن حدوداً ۳۰ الی ۴۰ درصدی ناشی از آن را تحمل نموده و به سرعت این کاهش وزن را بدون هیچ عارضه‌ائی می‌تواند جبران نماید. هم‌چون سایر نشخوارکنندگان، با معده چهارگانه می‌تواند ۲۰۰ لیتر آب را در ۱۵ دقیقه بنوشد. صدها لایه یاخته‌ائی موجود در هر سه شکمبه عهده‌دار انداختن آب و غذا است.

مجرای خون نه در اعماق بدن بلکه زیر پوست گردن، پاها و پهلوها قرار گرفته و باعث انتقال گرمای بیشتر به سطح بدن است. سرخرگ‌ها حتی در شرایط تقریباً بی‌آبی و در وضعیت تقریبی معادل یک دویست هزارم حجم واقعی خود، باز هم قادر به انتقال اکسیژن به نقاط مختلف بدن است.

در بی‌آبی شدید، سیستمی در ارگان‌های شتر فعال شده و مقدار زیادی آب را جهت استفاده مجدد جذب می‌نماید: سلول‌های جذب آب در روده بزرگ، قسمت اعظم آب مواد غذایی را جذب می‌نماید؛ لذا مدفوع

شتر کاملاً خشک می‌باشد. در کلیه‌ها نیز با تغلیظ ادرار مقدار زیادی از آب جذب می‌شود. با استمرار بی‌آبی و گرما، تغییراتی در خون موجب افزایش مقدار آلبومین (پروتئینی با خاصیت جذب آب) خون می‌گردد. با زهکشی و مراقبت غذا در دستگاه گوارشی از آب محافظت می‌نماید. آب در خون ذخیره شده و توانایی شتر در ثابت نگه داشتن مقدار آب خون به نحوی است که به هنگام از دست دادن آب (معادل ۲۰۰-۱۵۰ لیتر) می‌تواند ۳۰ درصد از وزن خود را کم نماید.

خوراک عمده شتر کربوهیدرات‌ها است؛ لذا اویره کمتری داشته و سیستم گوارشی نیز با جذب اویره خون و تبدیل آن به پروتئین، مشکل دفع اویره و اسید اوریک را در بی‌آبی طولانی رفع می‌نماید (اقتباسی از: <http://daneshnameh.roshd.ir> و <http://www.pic.daneshju.ir> و سایت علمی دانشجویان ایران).

پدیدارشناسی شتر، سرآغاز و زمینه‌ایی عینی بر نمادشناسی و تأویل قصه بود. روش زبان‌شناختی نیز استمرار بر عینیت‌پژوهی خواهد بود. روش عینی که، سنتی قرآنی در رمزگشایی و عبرت‌آموزی از آیات است؛ به همراه روش‌های ذهنی به کار بسته شده، کوششی جامع‌تر از زوایای متعدد، در نمادشناسی و فهم یا خلق معانی قصه است.

نمادشناسی ناقه‌الله:

داده‌های پدیدارشناختی، همبستگی و هارمونی محیرالعقول شتر، صحرا، بی‌آبی، قناعت و مقاومت پویا را به خوبی نمایان ساخته و شتر را به منزله نماد ذخیره‌سازی، صرفه‌جویی، مصرف اخلاقی و بازیافت آب برجسته‌تر می‌نماید. تک تک عادات رفتاری و ویژگی‌های فیزیولوژیکی شتر، بیانگر عقلانیتی غریزی در مدیریت و بازیافت آب، و حفاظت از محیط زیست است.

در جغرافیا و بستر معیشتی - فرهنگی اعراب، شتر «ستون اقتصاد، ارتباطات، جنگ، صلح، ازدواج، دینه، غذا و تفریح» (مرتاض، ۱۳۸۶: ۸۲)، بوده، و مالکیت آن نیز نمادی از منزلت اجتماعی صاحبش است. شتر ماده، به دلیل ماده بودن ارزشی علاوه داشته و کندی باروری، زایش و بلوغ آن^۱، شترآستن را ارزش‌مندتر نیز می‌نماید؛ لذا در جامعه‌ایی که غارت شتر مکانیسمی فرازیستی در دست‌یابی به شتر بود، ناقه‌الله ارزشی فوق‌العاده داشته؛ هر چند که باز کبرورزان ثمود آن را پی نمودند.

اگرچه در آیات مرتبط با قصه، اشاره‌ایی بر نحوه پیدایش ناقه‌الله نیست؛ اما بنابر روایتی (تأویلی؟) از حضرت صادق (ع)، ثمودیان به صالح گفتند: «ایمان نمی‌آوریم تا از این سنگ (که هر سال با قربانی، آن

۱. به علت کندی بلوغ و تولیدمثل در شتر «افزایش سریع حجم گله شتر نه با جفت‌گیری ... بلکه غارت شترهای ماده بالغ تنها وسیله کارآمد برای ترمیم یک گله رو به کاهش بوده ...» (بیتس و دیگران، ۱۳۷۵: ۶۶۳-۶۶۱).

را تعظیم و پرستش می‌کردند) شتری حامله برای ما بیرون آوری ... صالح به کنار سنگ آمد و دعا کرد سنگ شکافته شد و ناقه بیرون آمد و فی‌الغور بچه زائید» (قرشی، ج ۷، ۱۳۶۱: ۱۳۲-۱۳۱). با چنین درخواست و شرطی، باید ناقه‌الله به منزله حجت ایمان نمود تلقی شود. شرط خداوند نیز (رعایت سهم آب ناقه) به معنی، ضرورت مراقبت و پرستاری توحیدی از ایمان/ شرط و حجت ایمان (در این قصه شتر) می‌تواند باشد. شراکت یاد شده، ضمن پرستاری از ایمان دعوتی نیز به عدم غفلت از حقوق و سهم محیط زیست (به مفهوم عام کلمه) از حیات و منابع حیاتی نظیر آب و ... است.

تأمل در نحوه پیدایی غیرمتعارف ناقه‌الله، راهبردی بر لایه دیگر از تاویل و نمادشناسی است. به نظر می‌رسد، شاید در اثر زلزله یا حرکاتی در پوسته زمین قطعه خاکی بکر (احتمالاً هم شکل شتر و یا هم سنگ و ارزش مند هم چون شتر) از ناحیه کوهستانی سرزمین نمود پدیدار گشته بود- الله اعلم. این گونه حرکات هنوز هم جریان دارد، مثلاً اخیراً جزیره‌ایی در اثر زلزله، در پاکستان پدید آمده است.^۲ پس از این منظر نیز ناقه‌الله، می‌تواند نمادی از محیط غیرانسان ساخت یا طبیعی و بکر تلقی گردد.

در ادبیات تصوف «شتر، انسانیت را گویند. کنایت از نفس مطمئنه است و آن را بدنه هم گویند. بدنه، شتری است که روز عید ضحی در منی ذبح می‌کنند. کنایه از نفسی که در حال طی مراحل طریق است. صوفیه نفس انسانی را که مستعد ریاضت و مجاهده باشد بقره می‌نامند، و پس از اشتغال به سلوک، بدنه می‌گویند. کنایت از نفسی که در سیر قاطعه از برای منازل سایرین و مراحل سالکین موافقت کند ...» رسول گفت چو اشتر شناس مومن را ... (مولوی) «(نوربخش، ج ۴، ۳۶۹: ۱۴۲-۱۴۱).

مولوی در همین بستر معنایی- معرفتی و با رویکردی تأویلی، برای ناقه، تن و روحی قائل گشته و اتحاد آن دو را در "ولی" و اولیاء حق متجلی دیده است: «ناقه جسم ولی را بنده باش/ تا شوی با روح صالح خواجه تاش» (مولوی، ج ۱، ۱۳۶۰: ۱۵۶).

مولوی جسم ناقه را تن صالح (ولی) و روحش را باطن و روح ولی (صالح) دانسته؛ برای عمومیت دادن به تقابل موجود در قصه، طالح و طالحان را در برابر صالح (صالحان) آورده است:

«ناقه صالح چو جسم صالحان / شد کمینی در هلاک طالحان

روح او چون صالح و تن ناقه است / روح اندر وصل و تن در فاقه است

روح صالح قابل آفات نیست / زخم بر ناقه بود بردات نیست» (همان: ۱۵۵).

به نظر می‌رسد تاویل شتر به "انسانیت" و "بدنه" (شتر قربانی/ نفس مطمئنه در حال طی طریق) به سیر و سلوک، تزکیه و تربیت نفس؛ متکی بر آیات ۷ الی ۱۰ سوره الشمس است. این سوره مکی با

۲. زلزله ۸-۷ ریشتری در ایالت «بلوچستان» باعث به وجود آمدن جزیره جدیدی در ساحل جنوبی (ساحل گوادر) پاکستان شد.

۱۵ آیه؛ هم‌چون مقدمه‌ایی به خورشید، نور و ماه، روز و شب، آسمان و زمین و گسترده آن اشاره و متعاقب بحث از نفس انسانی (و نفس و ما سویها ...) یادی از ثمود، تکذیب‌گری و فرجام‌شان (کذبت ثمود بطغویها ...) نموده است. آیات مرتبط با "نفس" حلقه واسط مرتبط با دو بخش مفهومی سوره، یعنی پدیدارهای مادی (خورشید و ...) و آیات مرتبط با ثمود و ناقه‌الله است.

در زبان و بیان قرآن، مفاهیم "آمنوا / عملوا الصالحات (ایمان / عمل صالح) هم‌چون "دو قلوهای توامان"، هم‌اره یکدیگر را در تداعی بوده^۱ و در این قصه نیز واژه صالح علاوه بر این که اشارتی بر حضرت صالح (به تعبیر قرآن برادر ناصح و بسیار امین و خیرخواه ثمودیان) و رسالتش دارد؛ تمثیلی نیز از فرد و شخص صالح (مؤمنی با عمل صالح) می‌تواند تلقی گردد. هریک از ثمودیان و یا هر کسی (در هر زمان و مکانی) صالحی بالقوه است که اگر ایمان آورده و ناقه زمانه‌اش را پی نکرده یا به تعبیر سوره الشمس "نفس" خود را نیالوده و قائم به عمل صالح زمانه (در صلح و پرستاری توحیدی ناقه زمانه) خویش باشد؛ صورت بالفعلی از صالح (آمنوا و عملوا الصالحات) خواهد بود.

ناویل بوم - جامعه‌شناختی قصه

در سپهر معرفتی بوم - جامعه‌شناختی معاصر، قصه صالح و ناقه‌الله چه پیامی دارد؟ ثمودیان بیگانه با ایمان (ذهنی) نبوده و خود داعیه آن را نیز هم‌چون سنتی اجدادی (ارتجاعی) داشتند. پس تقابل قدرت‌مندان (ملاء) با صالح، در عدم اطلاع ذهنی آنان از خدا و رسولان نبود؛ بلکه با توجه به تأکید قرآن بر صفت "مستضعف" برای مومنین ثمود، به نظر می‌رسد نافرمانی "غیر مستضعفین" (ملاء) ثمود ریشه در عواملی از جمله: تکبر، منفعت‌طلبی، شیوه معیشت و نظام تولیدی‌شان داشته، هم‌چنین حسادت آنان نسبت به صالح، سنت پرستی، حس رقابت و سبقت‌جویی‌شان نیز در تکذیب پیامبر و آیات الهی بی‌تأثیر نبوده است. تظاهرات این امر به صورت شک در انتساب صالح به خدا، بدگمانی به رسالت صالح و نهایتاً باتمسک به سنت پدران‌شان (آیا ما را باز می‌داری از آن چه پدران‌مان می‌پرستیدند؟) پدیدار گشت. با پدیداری ناقه‌الله هم‌چون بینه، آیه، مبصره و به ویژه وسیله آزمایش "نفس"، زمینه تقابل عملی و عینی بدنهادترین گروه ملاء با صالح فراهم آمد. این نکته به عنوان امری مرتبط با "نفس"، یادآور سوره الشمس و سه حلقه مفهومی (پدیدارهای مادی، نفس و روایت ثمود) آن است.

۱. ... «عملوا الصالحات، که بیشتر از پنجاه بار در قرآن ذکر شده در همه آن‌ها توام با "آمنوا" یا "هو مؤمن" یا نظیر آن دو است مگر در آیه "الا الذین صبروا و عملوا الصالحات اولئک لهم مغفره" هود / ۱۱. که قطعاً در آن نیز ایمان منظور است» (قرشی، ج ۴، ۱۳۶۱: ۱۴۳).

پس ناقه‌الله (شتر؟، قطعه زمینی هم شکل یا هم سنگ با شتر؟، نفس؟ ... و یا بیانی نمادین؟) هم-چون فتنه و وسیله آزمایش، نفس انسانی ثمودیان را در معرض آزمون (آلودن یا تعالی نفس) قرار داده، هم‌چون فرقانی، موجب تفکیک یافتگی ثمود به مستضعفین (مومنین بی‌قدرت) و ملاء (اشراف قدرت‌مند متکبر، مسرف و تکذیب‌گر آیات) گردید. گروهی از مستضعفین (... به همان‌هایی از مستضعفین که ایمان آورده بودند ... اعراف / ۷۴) به صالح و دعوتش ایمان آورده (حق و سهم آب ناقه را رعایت نمودند: عمل صالح) و گروه ملاء که طبیعتاً منابع ثروت و تولید را نیز در اختیار داشتند با سرکشی از عمل صالح زمانه (عدم رعایت بهره‌مندی ناقه از سهم آبش) در تقابل با صالح قرار گرفته و مصداقی برای تقابل ذهنیت فارغ از عمل صالح زمانه با ایمان به مفهوم آمنوا و عملوا الصالحات گشتند.

روایت قرآن از فرجام ثمود (نابودی مسرفین و رهیدن مستضعفین) تبیینی ضمنی با فاکتور طبقاتی در خود دارد؛ با بسط چنین تبیینی به نظر می‌رسد: از منظر معیشتی - تولیدی، سهمیه‌بندی آب به منزله پدیداری شیوه جدید تولیدی (کم آبیاری؟ یا ...؟) است. ثمودیانی که پرستشگر سنت پدران‌شان (آیا باز می‌داری از آن‌چه پدران‌مان می‌پرستیدند؟) بودند، نفس‌شان را در بستر ایمان و عمل صالح زمانه نپرورده؛ و به دلیل عدم رعایت سهمیه‌بندی آب نتوانستند شیوه معیشتی - تولیدی خود را نیز روزآمد (آبش؟، ... کم آبیاری؟) نمایند. احتمالاً، مزارع و نظام تولیدی‌شان با بلایای طبیعی حاصل از عدم رعایت سهمیه - بندی آب و ... نابود گشته و نهایتاً هم‌چون تندروان قبل از خود (عاد) روی در نابودی گذاردند. مستضعفین فاقد منابع تولیدی نیز به دلیل ساخت سنتی معیشت آن روزگار لطمه‌چندانی ندیده و از نابودی منابع تولیدی دیگران (مسرفین) نیز متضرر نشده یا زیان چندانی ندیدند، و همانند شتری قناعت‌ورز در بروز بلایا و سختی‌ها مقاوم‌تر نیز گشته و ایمان خود را محافظت نموده و از عذاب رهیدند.

انتساب ناقه به خدا، بیانی از مالکیت غیرفردی (جمعی / عمومی: محیط غیر انسان‌ساخت) در برابر مالکیت فردی - خصوصی (محیط انسان‌ساخت: کاخ‌ها، خانه‌ها و باغات ثمودیان مسرف) است.

مالکیت یکی از منابع قدرت است. جامعه‌شناسی قدرت را منشاء فساد می‌داند؛ به نظر می‌رسد در این قصه نیز همین امر مورد توجه قرار گرفته؛ زیرا به تصریح قرآن، علت عمده آلودگی نفس و زیان‌کاری قدرت‌مندان و نیز رهائی مستضعفین (فاقدین قدرت) ثمود، در بود و نبود عنصر قدرت بوده است. طبق

۱. امروزه کم‌آبیاری Deficit irrigation روشی در بهینه‌سازی مصرف آب است، به گیاه «کمتر از میزان لازم آب داده می‌شود. صرفه‌جویی و استفاده بهینه و اقتصادی از آب موجود، افزایش راندمان آبیاری، کاهش هزینه آبیاری از اهداف اصلی است. ... کیفیت و کمیت محصول را افزایش (افزایش: درصد پروتئین گندم و جو، طول الیاف پنبه و درصد قند چغندر قند) می‌دهد. در شرایطی که محدودیت آب وجود دارد، می‌توان با صرفه‌جویی، از آب جهت کشت یا مصرف در بخش دیگری استفاده کرده و درآمد خالص را به حداکثر رساند. کم‌آبیاری همیشه مؤثر نبوده و ممکن است تأثیر منفی بر کیفیت یا کمیت محصول داشته باشد» (سلطانی و دیگری، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۰۶).

آیه ۷۴ / الاعراف، گروهی از مستضعفین، ایمان آورده و از فرجام ملاء، اشراف کبرورز و مسرف رهائی یافتند. آنان طبیعتاً فاقد مالکیت و به ویژه فاقد منابع و امکانات تولید (باغداری و ...) و قدرت بودند. شاید بخشی از آن‌ها به همین دلیل به راحتی به صالح و رسالتش ایمان آورده و از عذاب رهیدند؛ زیرا با رعایت سهم آب ناقه‌الله، ضرری متوجه معیشت آنان نمی‌شد. البته امروزه که شیوه‌های تولید عوض گشته، به دلیل ساختار کاپیتالیستی، در صورت بروز بلایای طبیعی (به دلیل اسراف و ...) برعکس، مستضعفان بیشتر از دیگران تحت تأثیرات سوء آن قرار خواهند گرفت.

ماده بودن ناقه‌الله (ماده شترالله) دلالتی بر زیایی و ثمربخشی مادی - معنوی ناقه و شراکت با آن است. پس با تامل در کارکردشناسی شتر (در دو مفهوم عام: شتر، خاص: ناقه‌الله)، و نیز سهمیه‌بندی آب، حلقه‌ای دیگر از تأویل پدیدار گشته و معانی عمیقی هم‌چون معانی زیر خلق می‌گردد: ۱. ثمودیان زمین - های زیادی را کشت کرده، آب و نیز زمان زیادی از شبان روزشان وقف امور تولیدی می‌شد. پس اختصاص بخشی از آب به ناقه و نیز دعوت ثمود به اجتناب از مزاحمت به ناقه (زمین‌های بکر تازه پدیدار گشته؟)، می‌تواند به معنی عدم تصاحب و بهره‌برداری شخصی آن زمین‌های بکر تازه پدیدار گشته تلقی گردد. کارکرد عینی سهمیه‌بندی آب و کاستن از میزان آب مصرفی، به طور طبیعی می‌توانست سطح و میزان تولید را به نفع ناقه‌الله (مالکیت عمومی؟) بکاهد، تا ناقه‌الله، به مثابه حیات وحش یا محیط غیر انسان ساخت (تاویلی که پژوهشگر از ناقه دارد) نیز به عنوان بخش مهمی از اکوسیستم ثمود آبیاری گشته و با بهره‌برداری حیات وحش از حقوق حقه خود، ثمود نیز بهره‌مند از کارکردهای مثبت این امر گردد.

۲. کاهش سطح تولید منتج از سهمیه‌بندی آب، پیامدهای مادی و غیرمادی می‌توانست داشته باشد؛ از جمله با فراغت حاصل از کاهش تولید، فرصتی برای تربیت روح انسانی (نفس انسانی مستعد ریاضت: تاویل صوفیانه شتر) و ایمان‌ورزی می‌توانست پدیدار گردد. این امر یادآور سوره الشمس است: "... کسی که آن [نفس] را با پاکی بالا آورد، رستگار شد."

در فرآیند عدم توجه به حقوق حیاتی محیط زیست (غیر انسان ساخت)، محیط انسان ساخت ثمود نیز دچار مشکلاتی گردیده و شاهد نابودی مسرفین هستیم. نکته درخور توجه در تصویرسازی قرآن از فرجام ثمودیان مسرف، استفاده از واژه "هشم"، به معنی "شکستن چیز نرمی است مثل علف" (هشیم: خورده شده و شکسته علف خشک و چوب). این تصویر نهایی قرآن از نابودی ثمودیان مقوم تاویلی است که نگارنده از ناقه‌الله دارد. با تلقی ناقه به مثابه طبیعت (محیط غیر انسان ساخت)، هارمونی معنایی - زیبایی - شناختی شگفتی به شرح زیر، میانه عناصر قصه (صالح، ناقه‌الله، آب، استکبار، ملاء یا ثمودیان مسرف، طغوی) و فرجام مسرفینی که هم‌چون علفی خشک شکسته شدند (هشیم)، شکل می‌گیرد.

با تلقی ناقه‌الله به مثابه طبیعت (محیط غیر انسان ساخت) اجمالی از قصه چنین بازخوانی می‌شود: ثمودیان شهره به مالکیت زمین‌های سرسبز زیرکشت (قابل قیاس با جنون تولید - مصرف مدرنیسم)؛

موظف شدند آب را میانه محیط انسان ساخت و محیط غیر انسان ساخت (ناقه‌الله) تقسیم نمایند؛ سرکشی و عدم رعایت این امر که به بیانی نمادین با کشتن ناقه‌الله تصویر گشته است ابتدا نابودی محیط غیر انسان ساخت (ناقه‌الله)، وبعد نابودی محیط‌های انسان ساخت و مردمانش را نیز به طور طبیعی در پی داشت. این سنت الهی به زبان فیزیک نوین است که: «طبیعت فقط از رشته‌ای از ذرات و اجزا تشکیل نشده است، بلکه مبنی بر رخدادهایی پویا در میدان‌های انرژی می‌باشد. همه پدیدارها در سطح کوانتم با یکدیگر مرتبطند» (بیکمن و دیگری، ۱۳۸۱: ۵۹)؛ در نتیجه جنون تولید و سرکشی ثمودیان با برهم زدن هارمونی طبیعت، حیات‌شان را هم‌چون "هشیم" گرفتار خشکی و نابودی ساخت.

امروزه مسئله بهره‌برداری حداکثر و جنون تولید توقف‌ناپذیر در معرفت اومانستی و مدرنیسم رهاوردش نیز، بیش از همه یادآور ویژگی‌های جامعه و فرهنگ ثمودیان مسرف است. در هر دو دوره عواقب خطرناک جنون تولید هم متوجه خود انسان و هم متوجه طبیعت بوده است؛ از جمله جنون تولید، موجب از خود بیگانگی انسان و بحران‌های روحی حاصل از، فلسفه زندگی تولید- مصرف (من تولید- مصرف می‌کنم، پس هستم) گشته و نیز موجب تخریب و آلودگی محیط زیست و تجاوز به حقوق و سهم حیات موجودات غیر انسان بوده و است.

از سویی دیگر با اتکا بر ویژگی‌های فیزیولوژیکی - رفتاری شتر که شرح آن در سطور پیشین گذشت؛ شتر بیانگر عقلانیتی غریزی در مدیریت و بازیافت آب است. داده‌های زیست‌شناختی یاد شده همبستگی و هارمونی شتر، صحرا، بی‌آبی، قناعت و مقاومت را به خوبی نمایان ساخت. هم‌چنان که گفته شد ویژگی‌های فیزیولوژیکی - ساختاری شتر به راحتی راهنمون تلقی شتر به منزله نماد ذخیره و صرفه‌جویی است. پس می‌توان در حلقه تاویلی دیگری، شتر صالح را بیانی از طبیعت، اقلیم و فرهنگ کم آب / یا انسانی بهینه مصرف در برابر ثمودیان مسرف دانست. واسپاری بخشی از آب به ناقه یا حیات نیز به معنی دعوتی به فرهنگ بهینه تولید- مصرف می‌تواند باشد.

فرهنگ بهینه تولید- مصرف، برخلاف دوران مدرن ویژگی ممتاز عصر سنت بوده است. در باورهای عامیانه سنتی نکات در خور توجهی در این خصوص وجود دارد؛ مثلاً با توجه به ساخت دینی (اسلامی - شیعی) فرهنگ ایرانی، باور بر این بوده که «آب (و نمک) مهریه حضرت فاطمه است؛ به همین سبب از آلودن آن باید پرهیز کرد.

روزهای جمعه، هر آبی که روی زمین جاری است به بهشت می‌رود. به همین سبب جمعه‌ها شستن رخت و ریختن کثافات در آب جاری معصیت است. اگر روز جمعه از رخت شستن ناگزیر باشند باید یک تکه از رخت سیدی را هم قاتی رخت و لباس خود کنند. ملائکه، آب‌های دنیا را غربال می‌کنند و اگر در آن آشغال و زباله ببینند به کسی که آن‌ها را در آب ریخته نفرین می‌فرستند. ملائکه از کسی که در آب تف کند قهرشان می‌آید» (شاملو، ج ۱، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۰).

دعوت به مصرف اخلاقی و پرهیز از اسراف مورد توجه اساطیرو ادیان بوده است. آیه "کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لایحب من المرفین" (اعراف / ۳۰) بیان روشنی در این خصوص است. در اسطوره‌ایی از نیجریه نیز، کفران نعمت، سبب دوری آسمان از زمین بیان شده است؛ به طوری که: «در آغاز، آسمان و زمین به هم نزدیک بودند؛ انسان، احتیاجی نداشت کار کند. گرسنه که می‌شد، یک تکه از آسمان را می‌کند و می‌خورد... اما بعضی بیشتر از احتیاج و گرسنگی خود، از پیکرش کنده، باقی مانده را در آشغال‌دان می‌انداختند! آسمان خوش نداشت وجودش را در میان آشغال‌ها ببیند. پس خشمگین شد، غرید و هشدار داد که، اگر بیش از نیاز از پیکرش بکنند چنان از زمین دور خواهد شد که دست هیچ انسانی دیگر به او نرسد!

مدتی اطاعت کردند. ولی روزی، زن آزمندی قطعه بزرگی از آسمان را کند و تا آن جا که می‌توانست خورد؛ ولی نتوانست تمام کند. از شوهرش کمک خواست؛ او هم نتوانست... اهالی دهکده را به یاری طلبیدند؛ آن‌ها هم نتوانستند، پس مجبور شدند باقی‌مانده را به آشغال‌دان بیاندازند! در همین موقع آسمان از خشم تیره شد و غرش کنان خود را آن قدر بالا کشید که دیگر دست هیچ انسانی نمی‌توانست به او برسد. از آن پس به کیفر ناسپاسی، حق ناشناسی، عصیان و کفران نعمت، انسان مجبور شد کار کند و رنج بکشد تا خوراکی تهیه نموده و زندگی نماید» (بایر، ۱۳۵۴: ۷۶-۷۵).

جمع‌بندی

بازخوانی توصیفی و تحلیلی- هرمنوتیکال قصه صالح با گام‌های واژه‌شناختی، پدیدارشناختی و نمادشناختی، کنکاشی در بینش بوم- جامعه‌شناختی قصه بود. نتایج حاصل (معانی کشف- خلق شده) نیز با هارمونی معنایی حاصل، مقوم تاویل شهودی ناقه به مثابه محیط غیر انسان‌ساخت و حلقه‌های معنایی وابسته بدان از منظری بوم- جامعه‌شناختی است. از آن‌جایی که قصه بنیادی تاریخی دارد؛ لذا باید افزود که پژوهشگر قصد تحمیل معانی حاصل بر بخش تاریخی قصه نبوده و بر نسبی بودن نتیجه تاکید می‌نماید.

عنصر کلیدی و کثیرالمعنای قصه (ناقه‌الله)، با اوصاف قرآنی (بینه، آیه، مبصره، فتنه، وسیله آزمایش)؛ مرکز ثقل نمادشناسی و تاویل بود. شتر، نماد منزلت اجتماعی؛ ماده بودن ناقه، به ویژه آبستنی و زایمان فی‌الفور، اشارتی بر زایایی و ثمربخشی استثنایی آن تلقی شد. در نمادشناسی تصوف، شتر انسانیت و نفس مطمئنه (بقره: نفس مستعد ریاضت؛ بدنه: نفس در حال طی طریق) است. جسم ناقه، تن صالح (ولی) و روحش را باطن ولی (صالح) دانسته‌اند. این تاویل صوفیانه تداعی‌گر سوره الشمس بوده و دربسط آن؛ ناقه‌الله در وجوه مادی (شتر و سهم آبش) و غیر مادی (نفس) هم‌چون فتنه، وسیله آزمایش و فرقانی، موجب تفکیک یافتگی نمود به صالح (صالحین- مومنین فاقد منابع تولید و قدرت) و طالحین (ملاء،

مسرف، ظالم و تکذیب‌کننده آیات) پنداشته شد. در این صف‌آرایی و تقابل عملی و عینی طالحان و صالح؛ مالکیت و قدرت نقش محوری داشته و تداعی‌گر دیدگاه جامعه‌شناسی در خصوص قدرت است که آن را منشاء فساد می‌داند.

انتساب ناقه به خدا (ناقه‌الله) بیانی از مالکیت غیرفردی (جمعی - عمومی) در برابر مالکیت فردی - خصوصی ثمودیان دانسته شد. ناقه‌الله (حجت ایمان ثمود) هم‌چون محیطی غیر انسان‌ساخت و طبیعی (حیات وحش) در برابر محیط انسان‌ساخت (خانه‌ها، باغات) تلقی شد. تقسیم آب نیز با آن، به معنی مراقبت و پرستاری توحیدی از ایمان؛ دعوتی به عدم غفلت از حقوق و سهم محیط زیست (ناقه) از حیات و منابع حیاتی (آب و ...) پنداشته شد.

صالح (صالحین)، شایسته مؤمنی که "نفس" خود را نیالوده و در صلح با ناقه‌الله، قائم به عمل صالح زمانه (پرستاری از ناقه) بوده که صورت بالفعلی از توأمانی آمنوا و عملوا الصالحات تلقی شد. ایمان ارتجاعی و فارغ از عمل صالح گروه ملاء؛ تقابلی با ایمان صالحانه (آمنوا و عملوا الصالحات) بود. شک، بدگمانی و سنت‌پرستی مسرفین، با منفعت‌طلبی غیر حکیمانه، حسادت، رقابت و سبقت‌جویی آنان تشدید و منجر به بی‌اعتنایی به ناقه‌الله (بینه، نشانه، آیه، مبصره، فتنه) گردید. پس نفس‌شان را در بستر ایمان و عمل صالح زمانه نپرورده و هم‌چون علفی (هشیم) خشک شکسته و نابود گشتند. این تصویر نهایی قرآن از نابودی، مقوم تاویل نگارنده از ناقه‌الله (طبیعت - محیط غیر انسان‌ساخت) تلقی شد.

ناقه به مثابه طبیعت؛ آب نهفته در معنای ثمود (آب خالص، باران)؛ تندروی مستتر در واژه "عاد" (تندروی، تجاوز و ستمگری) و نیز هشدار قرآن (از رؤسای مسرف و ستمگر پیروی نکنید) که بیانگر همانندی عاد و ثمودیان تندرو و مسرف در امر تولید، بهره‌برداری و مصرف منابع طبیعی با فرجامی یکسان است. هارمونی معنایی و زیبایی‌شناختی شگفتی میانه عناصر قصه (ملاء، استکبار، طفوی، مستضعف، ثمود، عاد، هشم، صالح، ناقه‌الله و آب) و فرجام مسرفی و سرکشی نمایان می‌سازد.

تصاحب تمامیت منابع حیاتی (آب و ...) توسط محیط انسان‌ساخت، و جنون تولید - مصرف مبتنی بر اومانیسیم افراطی؛ از هم گسیختگی هارمونی اکوسیستم، و نابودی مسرفین را در پی دارد. جنون تولید - مصرف را امری کاپیتالیستی، مدرن و متاخر می‌پندارند؛ اما آن، الگوی رفتاری مشترکی میانه کاپیتالیسم و کمونیسم (نابودی دریاچه آرال مصداقی از جنون کمونیستی) بوده و در ادوار مختلف نیز مصادیقی با ویژگی‌هایی گونه‌گون دارد. جلوه‌های گونه‌گون این جنون با جوهره مشترک اومانیسیم افراطی، همواره عواقب خطرناک زیست محیطی و انسانی داشته که آلودگی و تخریب محیط زیست، تجاوز به حقوق و سهم حیاتی موجودات غیر انسان؛ از خود بیگانگی انسان و بحران‌های روحی حاصل از فلسفه زندگی تولید - مصرف (تولید - مصرف می‌کنم، پس هستم) از جمله آسیب‌های آن بیان شد.

ویژگی‌های فیزیولوژیکی - رفتاری شتر بیانگر عقلانیتی غریزی در مدیریت و بازیافت آب پنداشته شد و هارمونی آن با صحرا، بی‌آبی، قناعت و مقاومت پویا راهنمون تلقی شتر به منزله نماد ذخیره، صرفه‌جویی،

مصرف اخلاقی، عدم اسراف و بازیافت آب شد. پس ناقه‌الله نیز بیانی از طبیعت، اقلیم و فرهنگ کم آب یا انسانی بهینه مصرف در برابر گروه ملاء اسرافگر می‌تواند باشد. دعوت به مصرف اخلاقی و پرهیز از اسراف همواره مورد توجه اساطیر، ادیان، دیدگاه‌های سنتی - ابتدایی بوم محور، پست مدرنیته و نظریه اجتماعی سبز بوده و توجه ویژه قرآن نیز بدان در این قصه مشهود است.

نگارنده با بیان "برنامه‌ریزی، مدیریت و پرستاری توحیدی"، انگاره مدرنیستی - اومانیستی (در وجوه کاپیتالیسم و کمونیسم و ...) را به بوته نقد کشیده و اگرچه در این امر با فلسفه و روش پست‌مدرن نزدیکی‌هایی پیدا می‌نماید؛ اما به دلیل اتخاذ بینش توحیدی، از پست‌مدرنیته ممتاز می‌گردد. این امر به منزله کوششی در بومی‌سازی جامعه‌شناسی است.

با تولید - مصرف توحیدی، انسان در همزیستی و هم‌تسبیحی با هستی (غیب - شهادت) قرار گرفته؛ و به عنوان خلیفه‌الله (نه محور) با سهمی از حیات، مسئولیتی در مراقبت و بازتولید نظیف حیات و منابع حیاتی دارد. این امر مستلزم نیازشناسی، توجه، مراقبت، مدیریت و پرستاری توحیدی است. آیش‌بندی و واسپاری بخشی از عناصر حیات (آب و ...) به "ناقه‌الله" (طبیعت یا محیط غیر انسان‌ساخت)، پرستاری و مدیریتی در بازتولید مستمر و حکیمانه سبزیگی، حیات و پویایی طبیعت و انسان بوده و فراغت حاصل از این آیش، نقش ویژه‌ایی در فراغت و بازگشت به خویشتن انسانی و تربیت نفس دارد.

توبه از "جنون تولید - مصرف"، پرهیز از تصاحب عنان گسیخته عناصر حیاتی و پذیرش شراکت و هم سهمی انسان صالح با "ماده شترالله" (نمادی از بازیافت آب و ...) در عناصر حیاتی؛ علاوه بر فرهنگ‌پذیری تولید - مصرف صالح (بازیافت و ...)، به زبانی دینی تعالی نفس، عبودیت و بندگی صالحانه نیز می‌تواند باشد.

اگر چه رهاورد این پژوهش بوم - جامعه‌شناختی، تلقی ناقه‌الله به مثابه محیط زیست (غیر انسان - ساخت) است. اما باید افزود که ناقه هرچه بوده (بازیافت؟)، زمین‌های بکر تازه پدیدار گشته احتمالاً هم شکل و یا هم سنگ و ارزش‌مند هم‌چون شتر؟ و یا حیات وحش و محیط غیر انسان‌ساخت؟ و ... اگر نمادی از کلیت طبیعت هم نباشد حداقل به عنوان موجودی زنده جزئی از طبیعت است. پس جوهره ثابت و مشترک پیام قصه در هر یک از تصورات فوق؛ برنامه‌ریزی، مدیریت و پرستاری توحیدی طبیعت می - باشد. ناقه‌الله نیز زمینه‌ایی برای پرورش و تعالی نفس و سدی در برابر جنون تولید - مصرف است.

قصه با تاکیداتی اندرزین در پیوستاری از گذشته (عاقبت عاد تذکری برای ثمود) و آینده (عاقبت ثمود نیز تذکری و عبرتی برای دیگران: اعراب صدر اسلام، ...، ما و آیندگان) روایت شده است. پس امروزه که با بحران‌های زیست محیطی، آلودگی و کمبود آب و خشکیدن دریاچه‌ها از جمله ارومیه و ... مواجهیم؛ عبرت از تندروی و اسراف عاد و ثمود و رعایت سهم ناقه‌الله، می‌تواند پیشگیری و رهایی از خشکیدن و نابودی "هشیم" وارمان باشد. این رهائی تحقق نمی‌یابد مگر این که انسان "نفس" خود را تعالی بخشد:

"ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم" (۱۱ / الرعد). در سایه این امر، فرهنگی طبیعت فهم شکل خواهد گرفت.

منابع

قرآن مجید.

- انزایی‌نژاد، ر. (۱۳۷۱). *گزیده تفسیر کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*. تهران: ش. س. کتاب‌های جیبی. چاپ سوم، بایر، ی. (۱۳۵۴). *افریقا، افسانه‌های آفرینش*. مترجم: ژ. آ. صدیقی. تهران: عطائی. ؟.
- بورجی، و. ا. ب. (۱۳۸۶). *هنر تحقیق علمی*. م، ت، فرامرزی. تهران: مازیار. چاپ اول.
- بیکن، و؛ و دیگری. (۱۳۸۱). *درآمدی بر پدیدارشناسی در علوم زیستی*. ع، ر، کوچکی و دیگران. مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد. چاپ اول.
- بیس، د؛ و دیگری. (۱۳۷۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*. م، ثلاثی. تهران: علمی. چاپ اول.
- جعفری، م، ت. (۱۳۷۱). *بقا در قرن بیست و یکم (نقد و بررسی بیانیه ونکور)*.؟: کمیون ملی یونسکو در ایران. چاپ اول.
- خرمشاهی، ب. (۱۳۷۶). *قرآن و قرآن‌پژوهی*. تهران: ناهید. چاپ سوم.
- طالقانی، م. (۴). *پرتوی از قرآن*. جلد‌های ۴ و ۲. تهران: شرکت سهامی انتشار. ؟.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۷). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. مجلد دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسان و مطالعات فرهنگی. چاپ اول.
- سلطانی، ا؛ و دیگری. (۱۳۸۶). *رابطه آب خاک و گیاه*. مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد. چاپ اول.
- شاملو، ا؛ و دیگری. (۱۳۸۵). *کتاب کوچه*. جلد ۱. تهران: مازیار. چاپ پنجم.
- شریعتی، ع. (۱۳۶۱). *جهان‌بینی و ایدئولوژی* (م. آ: ۲۳). تهران: مونا. چاپ اول.
- شریعتی، ع. (۱۳۶۰). *چه باید کرد؟* (م. آ: ۲۰). ؟: ؟. چاپ اول.
- شریعتی، م، ت. (۱۳۶۵). *تفسیر نوین*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ پنجم.
- عبدالباقی، م، ف. (۴). *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. تهران: اسماعیلیان. ؟.
- قرشی، ع، ا. (۱۳۶۱). *قاموس قرآن*. جلد‌های ۷-۱. تهران: دارالکتاب الاسلامیه. چاپ هشتم.
- لابوم، ژ. (۴). *تفصیل الآیات القرآن الکریم*. ترجمه: م، الهی‌قمشه‌ای. تهران: اسلامیه. ؟.
- مرتاض، ع، ا. (۱۳۸۶). *بررسی نشانه‌شناختی و مردم‌شناختی مملقات سبع*. ح، سیدی. مشهد: دانشگاه مشهد. چاپ اول.
- مولوی، ج، ا، م. (۱۳۶۰). *مثنوی معنوی*. جلد ۱. تهران: مولی. ؟.
- نوربخش، ج. (۱۳۶۹). *فرهنگ نوربخش (اصطلاحات تصوف)*. جلد ۴. تهران: ا. خ. نعمت‌اللهی. ؟.

(۱۳۹۲/۷/۳ - ۰۹: ۱۹), www.FARSNES.ir

سایت علمی دانشجویان ایران.

<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara>.

<http://www.pic.daneshju.ir/images>.